

بررسی تأثیر «تداخل زبانی» بر فراگیری تلفظ صحیح در زبان آلمانی برای زبان‌آموزان ایرانی در سطح مقدماتی

شقایق میثمی*

دانشجوی دکتری آموزش زبان آلمانی، دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

محمدحسین حدادی**

دانشیار گروه زبان آلمانی، دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۸/۰۶/۲۴، تاریخ تصویب: ۹۸/۰۹/۰۲، تاریخ چاپ: زمستان ۱۳۹۸)

چکیده

واژگان یک زبان در کنار قواعد دستوری، اصل و بنیان آن زبان را تشکیل می‌دهند. در این میان، تلفظ و آهنگ کلام خاص هر زبان در شکل‌گیری ساختار منحصر به فرد آن نقش بسزایی ایفا می‌کنند. نوع تلفظ و لهجه معمولاً نخستین شاخصه‌ای است که تعلق و یا عدم تعلق گوینده به جامعه گویشوران اصلی زبان را مشخص می‌کند. تلفظ‌های نادرست مکرر و یا آهنگ کلام غریب در بافت سخن می‌تواند مانع از انتقال درست محتوای سخن و مقصود گوینده به مخاطب شده و موفقیت ارتباط را به شدت تحت تأثیر قرار دهد. بهبود کیفیت تلفظ در یک زبان خارجی می‌تواند در نهایت به ارتقاء مهارت برقراری ارتباط در فرد بیانجامد، زیرا چنین فردی قادر است در موقعیت‌های مختلف ارتباطی منظور خود را بهتر و روشتر انتقال داده و از جانب مخاطبین ارتباط نیز آسان‌تر فهمیده شود. از مهمترین عوامل مؤثر بر کیفیت تلفظ در زبان خارجی، تداخل الگوهای رایج تلفظ در زبان مادری است. از این رو دستیابی به تلفظ صحیح در زبان خارجی مستلزم آشنایی با نظام آوایی زبان مادری و زبان خارجی به ویژه در تقابل با یکدیگر است تا به این ترتیب موقعیت‌هایی که سبب ایجاد تداخل در ساختار آوایی-واجی زبان خارجی می‌شوند، بهتر درک شده و هنگام تلفظ آواها و واژگان آن، آگاهانه مورد ملاحظه قرار گیرند. بررسی چالش‌های پیش‌روی زبان‌آموزان ایرانی در فراگیری تلفظ صحیح در زبان آلمانی، تبیین پرتکرارترین خطاهای تلفظی آنان بر اساس نتایج پژوهشی تجربی و نیز یافتن علل عمده بروز این خطاها با توجه ویژه به پدیده تداخل زبانی، از اهداف اصلی جستار حاضراند.

واژه‌های کلیدی: تلفظ، آواشناسی، آموزش زبان، تداخل زبانی، گویشور زبان، زبان‌آموز.

* E-mail: shmeysami@ut.ac.ir: نویسنده مسئول

** E-mail: haddadi@ut.ac.ir

۱- مقدمه

در عصر جهانی ارتباطات، کسب و ارتقای «مهارت ارتباطی»^۱ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در ارتباطات شفاهی، تسلط بر تلفظ^۲ صحیح و آهنگ کلام مناسب، نقش مهمی در انتقال درست محتوای کلام و مخدوش نشدن پیام‌های طرفین ارتباط دارد. افزون بر این، داشتن تلفظ و لهجه^۳ صحیح T تاثیر بسزایی در بهبود سطح مهارت «گفتاری»^۴ در زبان دارد، به گونه‌ای که تسلط نسبی بر تلفظ استاندارد در سطوح مختلف یادگیری زبان خارجی در سال ۲۰۰۱ از سوی چارچوب ارجاعی مشترک اروپا برای آموزش زبان‌ها (GeR)^۵ نیز به‌عنوان مقوله‌ای مهم در زمینه صلاحیت‌های ارتباطی در زبان‌های خارجی تعریف شده است.^۶ تسلط بر تلفظ استاندارد و آهنگ کلام مناسب در زبان خارجی، نه تنها سبب افزایش توانایی و مهارت زبان‌آموز در برقراری ارتباط زبانی موفق و حفظ آن شده، بلکه به‌موازات آن نقش مؤثری نیز در ایجاد احساسی مطلوب در وی به‌هنگام قرار گرفتن در بسترهای ارتباطی، به‌ویژه با گویشوران اصلی^۷ آن زبان، خواهد داشت. امروزه به‌خوبی بر این مسئله واقفیم که انگیزه و نیز احساسات و هیجانات در فرایندهای یادگیری انسان بسیار تأثیرگذارند. لاتارو (۱۹۹۵) معتقد است وقتی که زبان‌آموز در جریان برقراری ارتباط با گویشوران اصلی زبان خارجی‌ای که در حال فراگیری آن است، به‌خاطر تلفظ صحیح و آهنگ کلام مطلوبش که چندان نشان از "خارجی بودن" وی ندارد، مورد تحسین قرار می‌گیرد، احساس ارزشمندی و اعتماد به‌نفس در او تقویت شده و این مسئله به‌خودی خود، می‌تواند در تقویت انگیزه وی برای ادامه مسیر یادگیری زبان و افزایش دانش و مهارت‌های زبانی نقش بسزایی داشته باشد.

دستیابی به تلفظی صحیح و لهجه‌ای استاندارد در زبان خارجی، چندان هم ساده نیست، به‌نظر گاس و سلینکر (۱۹۸۳) زبان‌آموز در فرایند یادگیری زبان خارجی، افزون بر انتقال عناصر واژگانی و ساخت‌های نحوی زبان مادری به‌زبان در حال فراگیری، ویژگی‌های آوایی و

۱- Kommunikationskompetenz^۱

۲- Aussprache

۳- Akzent

۴- Fertigkeit ,Sprechen^۴

۵- GeR/GeRS: „Gemeinsamer europäischer Referenzrahmen“ für Sprachen

۶- جهت کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه رجوع شود به:

Hirschfeld, U./ Reinke, K. (2016). *Phonetik im Fach Deutsch als Fremd- und Zweitsprache*: SS. 13-14.

۷- Muttersprachler

واجی زبان مادری خود را نیز به‌زبان خارجی انتقال داده،^۱ و به‌این ترتیب سبب به‌وجود آمدن آهنگ و لهجه‌ای غریب در زبان مقصد می‌شود.^۲ این «لهجه بیگانه»^۳ متناسب با نوع زبان مادری زبان‌آموز متفاوت بوده و برای هر زبان تقریباً خاص و منحصر به‌فرد است. با توجه به تفاوت‌های ساختاری قابل ملاحظه میان نظام آوایی زبان‌های فارسی و آلمانی و نیز نظر به تأثیر اجتناب‌ناپذیر پدیده «تداخل زبانی»^۴ به‌عنوان مهمترین چالش در فراگیری زبان‌های خارجی، انتظار می‌رود زبان‌آموز ایرانی^۵ در فراگیری تلفظ صحیح آواها و کلمات زبان آلمانی، با مشکلات متعددی مواجه شود. در این جستار نشان داده می‌شود که بخش قابل توجهی از انحرافات و خطاهای تلفظی^۶ زبان‌آموزان ایرانی در ادای صحیح آواها و واژگان زبان آلمانی، با نظر گرفتن تفاوت‌ها و نیز شباهت‌های موجود میان نظام‌های آوایی این دو زبان هم قابل پیش‌بینی‌اند و هم با انجام تمرین‌های مناسب در زمان مقتضی و پیش از آن‌که در ذهن زبان‌آموز به‌صورت نادرست نقش بندند، قابل پیشگیری و نیز برطرف شدند.

پژوهش حاضر ضمن تبیین اهمیت و فواید تسلط بر تلفظ صحیح در زبان خارجی، معرفی علل و عوامل تأثیرگذار بر آن و نیز روشن نمودن جایگاه تلفظ و علم آواشناسی در آموزش زبان، به‌دنبال شناسایی و بررسی مشکلات پیش‌روی زبان‌آموزان ایرانی در یادگیری تلفظ صحیح در زبان آلمانی است. در این راستا و به‌منظور روشن ساختن علل عمده این دشواری‌ها، نظام آوایی این دو زبان در تقابل با یکدیگر مورد بررسی قرار گرفته و سپس به‌نتایج حاصل از تحقیقی تجربی که به‌منظور تشخیص پرتکرارترین خطاهای تلفظی آلمانی‌آموزان ایرانی در مهمترین سطح فراگیری زبان، یعنی سطح مقدماتی انجام گرفته، پرداخته می‌شود. در پایان راهکارهایی نیز برای سهولت در آموزش و موفقیت بیشتر در فراگیری تلفظ صحیح در زبان آلمانی ارائه خواهد شد.

۱- از این پدیده در زبان‌شناسی و آواشناسی با عنوان 'phonologischer Transfer' یاد می‌شود.

۲- در این جستار، منظور از زبان‌های مبدأ و مقصد زبان مادری و زبان خارجی در حال یادگیری است.

۳- fremder Akzent'

۴- Interferenz'

۵- در این جستار زبان مادری زبان‌آموز ایرانی، فارسی در نظر گرفته شده و از زبان‌های دیگری که در ایران به عنوان زبان مادری در کنار زبان فارسی صحبت می‌شوند (آذری، کردی، لری، گیلکی، مازنی و ...)، صرف‌نظر شده است، زیرا هریک از آن‌ها می‌توانند به‌نوبه خود موجب پیدایش کیفیت‌هایی خاص در تلفظ زبان‌آموز در زبان آلمانی شوند که می‌بایست به‌صورت جداگانه مورد بررسی قرار گیرند.

۶- Ausspracheabweichungen und -fehler

۲- پیشینه تحقیق

در باره اهمیت تلفظ صحیح در زبان خارجی و علل و عوامل مؤثر بر آن، آثار و جستارهای متعددی نگاشته شده‌اند که بیشتر آن‌ها به چالش‌های تلفظ آواهای زبان خارجی-به‌ویژه مصوت‌ها- برای فراگیران پرداخته‌اند. از نخستین پژوهش‌های جامعی که در این زمینه در آلمان انجام شد، می‌توان به اثر بورخارد در تسکه با عنوان *تشخیص و ارزیابی خطا در گستره تلفظ*^۱ اشاره کرد که در سال ۱۹۸۵ در هامبورگ منتشر شد. نویسندگان در این اثر که یکی از مفصل‌ترین آثار به زبان آلمانی در زمینه تلفظ و خطاهای آواشناختی در آموزش زبان‌های خارجی است، با تمرکز بر خطاهای تلفظی آلمانی‌زبان‌ها در زبان انگلیسی، به ارائه معیارهایی عینی جهت شناسایی و نیز ارزیابی خطاهای تلفظی پرداخته و سپس این خطاها را از وجوه مختلف زبان‌شناسی-آواشناسی، کاربردشناسی-جامعه‌شناسی و نیز روان‌شناسی-اجتماعی و تربیتی بررسی و تحلیل کرده است.

پیرامون ویژگی‌های چالش‌برانگیز نظام آوایی زبان آلمانی و به‌ویژه دشواری‌هایی که این چالش‌ها به‌هنگام تقابل با نظام آوایی زبان مادری زبان‌آموزان برای آنان ایجاد می‌کند نیز آثار متعددی به چاپ رسیده‌اند. بخش قابل‌توجهی از این آثار را رساله‌های دکتری تشکیل می‌دهند که به بررسی تأثیر تداخلی زبانی خاص به‌عنوان زبان مبدأ با نظام آوایی زبان آلمانی به‌عنوان زبان مقصد، پرداخته‌اند. از سال ۲۰۰۰ در دانشگاه هاله-ویتنبرگ^۲ که گروه زبان‌شناسی دانشکده علوم انسانی-فلسفی آن یکی از قطب‌های اصلی پژوهش‌های آواشناسی و واج‌شناسی در آلمان است، در زمینه تلفظ زبان آلمانی و دشواری‌های آن برای زبان‌آموزان و دانشجویان با زبان‌های مادری مختلف، پژوهش‌های بسیاری انجام گرفته و در همین راستا تعداد قابل‌توجهی رساله دکتری با محوریت بررسی، شناسایی و تحلیل خطاها و انحرافات تلفظی-لهجه‌ای آلمانی‌آموزان از کشورهای و ملیت‌های مختلف (با زبان‌های مادری انگلیسی، فرانسوی، عربی، چینی، اسپانیایی، ایتالیایی، روسی، لهستانی، ترکی و ...) نگاشته و منتشر شدند. از میان آن‌ها می‌توان از رساله جامع پژوهش‌هایی پیرامون خطاهای تلفظی آلمانی‌آموزان چینی در

۱- Dretzke, Burkhard (1985). *Fehlerbewertung im Aussprachebereich. Objektive Fehlerbeurteilung versus subjektive Fehlerbewertung: Eine Untersuchung von Aussprache Fehlern deutscher Anglistikstudenten in der Zielsprache Englisch*. Hamburg: H. Buske Verlag.

۲- Martin-Luther-Universität Halle-Wittenberg

سطح زنجیری و زیرزنجیری گفتار^۱ نام برد که در سال ۲۰۰۷ توسط کوردولا هونولد در همین دانشگاه نوشته شد. از میان جستارهای این مجموعه نیز می‌توان به دو مقاله اثرات منفی لهجه بیگانه آلمانی‌آموزان روسی (۲۰۰۷) و نیز مشکلات تلفظی آلمانی‌آموزان روسی و گام‌هایی جهت دستیابی به تلفظ صحیح (همان سال) نوشته سوتلانا نسوک اشاره کرد، که در آن‌ها آثار و پیامدهای اجتماعی و جامعه‌شناختی لهجه و تلفظ غریب در زبان آلمانی بررسی شده و راهکارهایی نیز جهت کسب مهارت بیشتر در تلفظ و لهجه آلمانی ارائه شده است.

در زمینه مشکلات و چالش‌های پیش‌روی زبان‌آموزان ایرانی برای یادگیری تلفظ صحیح در زبان آلمانی و نیز چگونگی آموزش مؤثر آنان در این زمینه، آثار و جستارهای چندانی به چاپ نرسیده‌اند. از میان معدود آثار قابل ملاحظه در این زمینه می‌توان از مقاله‌ای با عنوان آلمانی به عنوان زبان مقصد-بررسی مقابله‌ای زبان‌های آلمانی و فارسی^۲ نوشته منوچهر امیرپور نام برد که در سال ۱۹۸۹ در مجله بین‌المللی آلمانی به عنوان زبان دوم یا زبان خارجی به چاپ رسید. امیرپور در این جستار با مقایسه اجمالی میان نظام‌های آوایی فارسی و آلمانی کوشیده است نشان دهد که ریشه اصلی بسیاری از خطاهای تلفظی ایرانیان در زبان آلمانی، فقدان آوا و یا واج مورد نظر در زبان فارسی و نیز تأثیرات منفی عادات تلفظی^۳ زبان مادری است. در زمینه تداخلات زبانی میان دو زبان آلمانی و فارسی آثار محدود دیگری نیز وجود دارند که اغلب در قالب پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد توسط دانشجویان ایرانی در آلمان نوشته شده‌اند، اما در آن‌ها بیشتر به بررسی مقابله‌ای نظام‌های ساخت‌واژه، صرف و نحو در آلمانی و فارسی پرداخته شده است. در مورد دشواری‌ها و چالش‌های آوایی زبان آلمانی برای زبان‌آموزان ایرانی و نیز چگونگی آموزش هرچه مؤثرتر مباحث تلفظی-آوایی به آنان، تاکنون پژوهش علمی مستقلی به صورت کتاب، رساله، پایان‌نامه و یا جستار به چاپ نرسیده است.

۱- Hunold, Cordula (2007). *Untersuchungen zu segmentalen und suprasegmentalen Ausspracheabweichungen Chinesischer Deutschlernender*; Dissertation an der Halle-Wittenberg Universität.

۲- Amirpur, Manutschehr (1989). Zielsprache Deutsch. Eine kontrastive Analyse Deutsch/Persisch. In: *Internationale Zeitschrift für DaZ/DaF*, Heft 2.1/1989. Greifswald: Stauffenburg Verlag.

۳- Artikulationsgewohnheiten

۳- بحث و بررسی

واینریش (۱۹۷۶) باور دارد که ویژگی‌های خاص آوایی-واجی^۱ که گفتار زبان‌آموزان متعلق به ملیت‌های (کشورهای) مختلف در هنگام سخن گفتن به یک زبان خارجی واحد، از آن‌ها برخوردار است، تا حد زیادی به زبان مادری آن‌ها مرتبط می‌شود. به‌عنوان مثال یک فرانسوی زبان آلمانی را به‌گونه‌ای متفاوت از یک روسی صحبت می‌کند و یا زبان آلمانی یک‌زبان‌آموز ایرانی (با زبان مادری فارسی) متفاوت از زبان آلمانی یک‌زبان‌آموز ایتالیایی و یا ژاپنی است، حتی اگر هر سه نفر آنان در یک کلاس و توسط یک مدرس و با استفاده از ابزار آموزشی یکسان زبان آلمانی را آموخته باشند. این تأثیر به‌گونه‌ای است که با دقت کردن به‌نوع و نحوه گفتار یک فرد در زبانی خارجی و تمرکز بر کیفیت‌های خاص موجود در تلفظ، لهجه و آهنگ کلام او، می‌توان تا حد زیادی ملیت وی را حدس زد^۲ (دیلینگ و هیرشفلد ۲۰۰۰، ۲۴).

در مباحث تخصصی زبانشناسی «تلفظ» به‌عنوان «صورت صوتی آواها، واژگان و جملات یک زبان» تعریف شده است. بوسمان (۲۰۰۸) در دائرةالمعارف اصطلاحات زبانشناسی تلفظ را این‌گونه تعریف کرده است: «نوع و نحوه مرسوم و معمول بیان شفاهی عناصر زبانی هم‌چون آواها، واژگان، عبارات و جملات در یک زبان». بنابراین هنگامی که از تلفظ و لهجه صحبت می‌شود، می‌توان آن را در دو سطح اصلی بررسی کرد: نخست سطح زنجیری^۳ گفتار که به‌صورت نظام آواهای زبان^۴ (صامت‌ها^۵ و مصوت‌ها^۶)^۷ تعریف می‌شود و دیگری سطح زبرزنجیری^۸ گفتار که واحدهایی چون تکیه (تکیه‌واژه و تکیه جمله)، آهنگ، درنگ، ریتم، ملودی یا وزن کلام، سرعت سخن گفتن و قدرت صدا و مشابه آن‌ها را دربرمی‌گیرد. از این‌رو

۱- phonetisch-phonologische Merkmale

۲- البته در برخی موارد این امر به‌سادگی امکان‌پذیر نیست، به‌ویژه در باره افرادی که زبان خارجی را در کودکی (زیر ۱۲ سالگی) آموخته‌اند. در اینجا منظور افرادیست که زبان خارجی (آلمانی) را در بزرگسالی (۱۸ سالگی به بعد) می‌آموزند.

۳- segmentale Ebene

۴- Sprachlaute/Phone

۵- Konsonanten

۶- Vokale

۷- در آواشناسی زبان فارسی مصوت را «واکه» و صامت را «هم‌خوان» نیز می‌نامند.

۸- suprasegmentale Ebene

برای بررسی مشکلات تلفظی و لهجه‌ای زبان‌آموزان در زبان‌های خارجی می‌باید هر دو سطح زبانی را در نظر گرفته و دشواری‌های یادگیری در هر یک از سطوح و واحدها را به‌صورت جداگانه مورد تحلیل قرار داد.^۱

خطاها و یا انحرافات تلفظی پدیده‌هایی‌اند که از استانداردهای آوایی و واجی زبان مقصد تخلف کرده و انتظارات مخاطب را برآورده نمی‌کنند و افزون بر آن برای درک و دریافت صحیح پیام نیز ایجاد مشکل می‌کنند. این خطاها ممکن است در بستر ارتباطی منجر به‌از بین رفتن برخی اطلاعات شده و یا موجب شوند که اطلاعاتی از جانب مخاطب اشتباه فهمیده شوند. تسلط بر تلفظ صحیح و مطابق با استاندارد زبانی کمک شایانی در حفظ جریان پویای گفتار به‌هنگام ارتباط خواهد کرد، زیرا از سوال کردن‌های مداوم مخاطب و یا واکنش‌های غیرمنتظره‌ی وی که می‌توانند به‌جریان سخن خدشه وارد کنند، جلوگیری کرده و زمینه را برای فهم بهتر پیام گوینده از سوی مخاطب یا مخاطبان فراهم می‌کند.

در بستر ارتباطات شفاهی، نوع و نحوه تلفظ واژگان و عبارات، اطلاعات بسیاری را در باره گوینده مخابره می‌کند: اطلاعاتی چون محل تولد فرد، طبقه اجتماعی، سطح تحصیلات و نیز دانش زبانی وی. این امر در مورد زبان خارجی نیز تا حد قابل قبولی صادق است. دیلینگ و هیرشفلد بر این باورند که در یک کلام می‌توان کیفیت و نوع تلفظ و لهجه فرد در ارتباطات کلامی را «کارت ویزیت شنیداری»^۲ وی دانست که به‌نوعی معرف اختصاری اوست (۲۰۰۰، ۱۶). آن‌ها این تشبیه را این‌گونه توضیح می‌دهند که تلفظ نادرست و یا غیرقابل فهم، حتی به‌نوعی شخصیت اجتماعی فرد گوینده را تحت تأثیر قرار می‌دهد، زیرا در بسیاری از موارد سبب دست‌کم گرفته شدن فرد شده و یا موجب می‌شود سطح دانش و توانش زبانی او مورد قضاوت نادرست قرار گیرد. این امر در نهایت می‌تواند سبب شود که فرد گوینده از جانب افراد کمتری به‌عنوان شریک ارتباطی^۳ پذیرفته شود، چراکه برقراری ارتباط با وی به‌دلیل بروز

۱- هر صوتی که توسط اندام‌های گفتاری انسان تولید شود، «آوا» نامیده می‌شود. آوای زبانی کوچک‌ترین واحد صوتی زبان است که در زنجیره کلام از دیگر واحدهای صوتی قابل شناسایی و تمایز باشد. آن‌دسته از آواهای زبان را که خود نیز نقش تمایزدهنده دارند و به عبارت دیگر می‌توانند دگرگونی معنایی ایجاد کنند، «واج» می‌نامند. به این ترتیب واج‌ها کوچک‌ترین واحدهای زبانی‌اند که به‌تنهایی معنا ندارند اما تفاوت معنایی ایجاد می‌کنند. برای نمونه آواهای /ب/ و /پ/ در واژه‌های فارسی "باک" و "پاک" واج هستند، چراکه تمایز معنایی ایجاد می‌کنند.

۲- hörbare Visitenkarte

۳- Kommunikationspartner

خطاهای پی‌درپی تلفظی که درک محتوای کلام را دچار مشکل می‌کنند، چندان دل‌چسب نخواهد بود (همان).

در پژوهش‌های زبان‌شناسی، عوامل متعددی به‌عنوان مؤلفه‌های تأثیرگذار بر نوع و نحوه تلفظ زبان‌آموز در زبان خارجی مطرح می‌شوند. از مهمترین این عوامل می‌توان به «تأثیر تداخلی زبان مادری»، «سن فراگیری زبان خارجی» و «زمان سپری شده در کشور و یا کشورهای گویشوران اصلی آن زبان» اشاره کرد. از میان این عوامل، در اکثر منابع از «تداخل نظام آوایی زبان مادری با زبان خارجی» به‌عنوان مؤثرترین عامل یاد می‌شود؛ عاملی که تأثیرگذاری آن تقریباً اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. با این وجود، در کنار این عامل و دو عامل مهم دیگر که از آن‌ها نام برده شد، عوامل دیگری نیز بر چگونگی تلفظ زبان‌آموزان تأثیر می‌گذارند که البته اهمیت آن‌ها به‌مراتب کمتر از عوامل نام‌برده است. از آن جمله می‌توان به شیوه فراگیری زبان خارجی و روش آموزش، انگیزه زبان‌آموز برای یادگیری زبان، میزان ارتباط زبان‌آموز با گویشوران بومی آن زبان، زبان خارجی اول زبان‌آموز، و نیز انگیزه‌هایی چون استعداد عمومی او در یادگیری زبان، میزان سلامت اندام‌های شنیداری و گفتاری وی (گوش‌ها-حنجره و نای، زبان، دهان و کام، حفره بینی، لب‌ها و دندان‌ها)، راهبردها و روش‌های یادگیری شخصی زبان‌آموز (دیداری-تصویری/ شنیداری-گوشی و ...) و حتی میزان هوش اجتماعی و جنسیت وی اشاره کرد. در جستار حاضر توجه و تمرکز نگارنده بر تأثیر زبان مادری است (در اینجا زبان فارسی) که به‌عنوان اصلی‌ترین و اجتناب‌ناپذیرترین عامل مؤثر بر کیفیت تلفظ در زبان خارجی (در اینجا زبان آلمانی) مطرح شده و مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴- جایگاه آواشناسی و تلفظ در آموزش زبان‌های خارجی

جایگاه آواشناسی و واج‌شناسی در آموزش زبان‌های خارجی در طول چهل سال گذشته بارها متحول شده است. تا پیش از دهه هفتاد میلادی، داشتن تلفظ و لهجه‌ای صحیح و مطابق با استانداردهای زبانی در زبان مقصد همواره یکی از اهداف آموزشی در تدریس زبان‌های خارجی به‌شمار می‌رفت. از این‌رو کتب آموزشی آن دوره در کنار تمرین‌های گوناگون دستوری و واژگانی، همواره تمرین‌های مختلف تلفظی و آوایی را نیز دربرمی‌گرفتند و گاهی حتی در آن‌ها مطالبی نیز جهت انتقال بهتر دانش مقدماتی در گستره آواشناسی زبان مورد نظر گنجانده می‌شد (کروم و همکاران ۲۰۱۰، ۸۷۲). هم‌زمان با آغاز دهه هفتاد و هشتاد قرن بیستم

و جهت‌گیری تدریس زبان‌های خارجی به‌سمت «آموزش ارتباط‌محور»^۱، جایگاه تلفظ و آواشناسی نیز اساساً دست‌خوش تغییر شده و هدف آموزشی در گستره آواشناسی و واج‌شناسی زبان، به «داشتن تلفظی قابل فهم» محدود شد. گرچه کتب آموزشی آن دوران نیز دربردارنده تمرین‌هایی جهت تقویت تلفظ صحیح در زبان خارجی مورد نظر بودند، اما از آن پس از ارائه تمرین‌های تخصصی و یا توضیحات ویژه و اصولی جهت ارتقاء کیفیت تلفظ زبان‌آموزان اجتناب شد. به موازات این تغییر، در دوره‌های آموزشی ویژه مدرسان زبان‌های خارجی نیز انتقال دانش کافی و لازم در زمینه آواشناسی و واج‌شناسی زبان تقریباً نادیده گرفته شده و تنها به ارائه اطلاعاتی مختصر و مقدماتی در این زمینه‌ها بسنده شد. به این ترتیب در کلاس‌های تدریس زبان‌های خارجی کارکردن بر روی تلفظ صحیح مورد بی‌مهری واقع شده و آواشناسی و واج‌شناسی، حتی در حد مباحثی کاملاً مقدماتی، از برنامه آموزشی این کلاس‌ها کنار گذاشته شدند.

در آغاز دهه نود میلادی، دیدگاه کارشناسان و نظریه‌پردازان آموزش زبان‌های خارجی نسبت به جایگاه و اهمیت تلفظ و مقولات آوایی در آموزش زبان باز هم دچار دگرگونی شد. بار دیگر کارشناسان این گستره و نظریه‌پردازان، نویسندگان کتاب‌های آموزشی و مدرسان، و نیز به تبع آنان زبان‌آموزان، به مقوله‌ها و ابزار آموزشی گستره تلفظ در زبان خارجی توجه نشان دادند. در این زمان گسترش و بهبود دانش پایه‌ای در زمینه آواشناسی زبان و نیز کسب مهارت کافی در گستره تلفظ و لهجه در زبان‌های خارجی، به عنوان اصلی مهم و تأثیرگذار در برقراری ارتباط مطرح شده و به عنوان بخشی قابل ملاحظه در فرایند فراگیری زبان خارجی مورد توجه قرار گرفت. به این ترتیب به تدریج بر تعداد تمرین‌های آوایی و تلفظی در کتب آموزشی افزوده شد و کیفیت این تمرین‌ها نیز به‌طور قابل ملاحظه‌ای ارتقا پیدا کرد (همان، ۱۳۷۳). در همین دوره هلگا دیلینگ، از زبان‌شناسان آلمانی نظریه‌پرداز در گستره آموزش زبان‌های خارجی، در کتاب معروف خود با عنوان *آواشناسی در آموزش زبان آلمانی به‌عنوان زبان خارجی* که در سال ۱۹۹۲ منتشر شد، هدف آموزشی در گستره آوایی-تلفظی زبان‌های خارجی را این‌گونه تبیین کرد (۱۹۹۲، ۲۴):

«زبان‌آموزان باید دانشی روشن و عینی از نظام آوایی زبان مقصد کسب کنند تا بتوانند تمایز میان آواها، هجاها و بخش‌های مختلف واژگان در آن زبان را به‌درستی

درک‌کرده و نیز بدانند هر یک از آواهای این زبان چگونه و با استفاده از کدام بخش از اندام‌های صوتی انسان (حنجره، زبان، لب‌ها و...) تولید می‌شوند. هم‌چنین انتظار می‌رود که قوانین تکیه در واژگان و نیز جملات زبان مورد یادگیری را به‌خوبی شناخته و با واحدهایی هم‌چون آهنگ، درنگ، ریتم، وزن، سرعت و شدت کلام نیز آشنا باشند.»

در سال ۲۰۰۱ چارچوب ارجاعی مشترک اروپا برای آموزش زبان‌ها برای نخستین بار کوشید اهداف آموزشی در گستره فراگیری تلفظ و لهجه زبان‌های خارجی را با در نظر گرفتن سطوح مختلف زبانی و نیز در هماهنگی با هدف نهایی فراگیری زبان‌های خارجی - که برقراری ارتباط و کسب صلاحیت ارتباطی در زبان خارجی است- مشخص کند. گرچه تلفظ در مهارت‌های شفاهی زبان و نیز روخوانی متن نمود ظاهری بیشتری می‌یابد، اما در این دیدگاه، تلفظ صحیح به‌عنوان بنیانی مهم برای هر چهار مهارت ارتباطی در زبان‌های خارجی تعریف شده است. به این ترتیب می‌توان ستون‌های اصلی صلاحیت ارتباطی در زبان خارجی را به‌صورت زیر ترسیم کرد (هیرشفلد و راینکه ۲۰۱۶، ۱۴-۱۳):



تصویر شماره ۱. ستون‌های اصلی صلاحیت ارتباطی در زبان خارجی

۵- ویژگی‌های آوایی-واجی خاص زبان آلمانی در مقایسه با زبان فارسی^۱

زبان آلمانی به دلیل دارا بودن ویژگی‌های خاص در نظام آوایی خود و تقابل بخش عمده‌ای از این ویژگی‌ها با نظام آوایی زبان فارسی، زبانی چالش‌برانگیز برای زبان‌آموز ایرانی است. در زبان آلمانی بیش از ۴۰ واج^۲ وجود دارد،^۳ که این تعداد نه تنها در قیاس با زبان فارسی که دارای ۲۹ واج است، بلکه در مقایسه با بسیاری از زبان‌های دیگر نیز رقمی قابل توجه به‌نظر می‌رسد.^۴ این امر به‌ویژه در مورد مصوت‌های این زبان صادق است: در زبان آلمانی ۱۷ مصوت مختلف را می‌توان از هم تمیز داد و این در حالی است که زبان فارسی تنها ۶ مصوت دارد. به‌افزون در زبان آلمانی کوتاه و یا کشیده بودن مصوت‌ها در واژه یک عامل واجی محسوب شده که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و می‌تواند تفاوت معنایی ایجاد کند، در حالی که در زبان فارسی میزان کشش مصوت‌ها صرفاً یک عامل آوایی بوده و مصوت‌های کوتاه و بلند به‌تنهایی و خارج از واژگان هم قابل تمایزند. به‌عنوان مثال؛ در زبان فارسی مصوت‌های /آ/، /او/ و /ای/ با صورت‌های آوایی [a]، [u] و [i] تنها به‌صورت کشیده تلفظ می‌شوند و حالت آوایی کوتاه ندارند و در مقابل مصوت‌های /ا/، /و/ و /ی/ با صورت‌های آوایی [a]، [o] و [e] تنها به‌صورت کوتاه تلفظ شده و صورت کشیده ندارند، اما در زبان آلمانی همه این مصوت‌ها متناسب با جایگاهشان در واژه و در ترکیب با صامت‌های هم‌نشینشان، هم به‌صورت کوتاه و هم به‌صورت کشیده تلفظ می‌شوند. افزون بر این در زبان

۱- مطالب این بخش از کتاب *آواشناسی زبان فارسی: آواها و ساخت آوایی* هجا (۱۳۹۵) نوشتهٔ یدالله ثمره و نیز آثار *Einführung in die deutsche Phonetik* (۱۹۹۲) از اورزولا هیرشفلد و *Phonetik und Phonologie* (۲۰۱۱) از ریچارد ویزه برگرفته شده‌اند.

۲- Phonem

۳- در خصوص شمار دقیق واج‌های زبان آلمانی و به‌ویژه مصوت‌های آن در منابع تخصصی نظر واحدی وجود ندارد و به همین دلیل لیستی که نویسندگان (زبان‌شناسان) مختلف از واج‌ها به‌دست می‌دهند اغلب یکسان نیست. دلیل آن هم به مشکلاتی که همواره در مشخص نمودن تعداد دقیق واج‌ها وجود داشته، برمی‌گردد. ریچارد ویزه در کتاب خود با عنوان *Phonetik und Phonologie* در بخشی تحت عنوان "مشکلات واج‌ها" به این مسئله پرداخته و بیان می‌کند، تعداد دقیق واج‌های آلمانی به دلایل مختلفی همواره مورد شک بوده است که از جمله این دلایل می‌توان به وارد کردن و یا وارد نکردن مصوت‌های مرکب (Diphthonge) در لیست مصوت‌ها، به‌شمار آوردن یا محسوب نکردن برخی صامت‌های انفجاری-سایشی (Affrikaten) در گروه صامت‌ها و نیز اضافه کردن تعدادی از واج‌گونه‌ها (Allophone) به لیست واج‌ها اشاره کرد (۲۰۱۱، ۵۷-۴۹).

۴- باید توجه داشت که واج‌ها (Phoneme) با حروف الفبا (Buchstaben) که برای مکتوب کردن آوای آن‌ها به کار می‌روند، متفاوت‌اند. تعداد حروف الفبای آلمانی ۲۶ حرف و حروف الفبای فارسی ۳۲ حرف می‌باشد.

آلمانی حداقل ۳ مصوت مرکب^۱ وجود دارد (مصوت‌های /au/، /ei/ و /eu/ با صورت‌های آوایی [ao]، [ai] و [ɔy])، اما درباره وجود مصوت‌های) مرکب در زبان فارسی و نیز تعداد آن‌ها، همواره اختلاف نظرهایی وجود داشته است.^۲

در زبان آلمانی، تلفظ آواها با شدت و دقیق انجام می‌شود، به این معنا که هنگام صحبت کردن به زبان آلمانی استاندارد، لب‌ها و زبان همواره فعال بوده و گستره باز شدن دهان به نسبت زیاد است. این میزان باز شدن دهان به‌ویژه هنگام تلفظ مصوت‌های کشیده‌ای هم‌چون [a:] از برجسته‌ترین ویژگی‌های آوایی زبان آلمانی است. به‌افزون حرکت لب‌ها نیز بیشتر از حرکت آن‌ها در هنگام صحبت به زبان فارسی است و به‌ویژه به‌هنگام ادا کردن مصوت‌های گرد، لب‌ها گرد شده و به‌طور محسوسی از دندان‌ها فاصله می‌گیرند، حالتی که به‌هنگام سخن گفتن به زبان فارسی به‌ندرت مشاهده می‌شود. افزون بر این‌ها، زبان و نوک زبان نیز هنگام سخن گفتن به زبان آلمانی به‌طور قابل ملاحظه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرند و به‌ویژه به‌هنگام تلفظ برخی آواهای خاص، ابتدای زبان در تماس با دندان‌های کرسی قرار گرفته و به سمت جلو حرکت می‌کند، به‌عنوان مثال می‌توان به تلفظ /ch/ در واژه "mich" که به صورت آوایی [ç] تلفظ می‌شود، اشاره کرد. این نحوه تلفظ در زبان فارسی تقریباً غیرمعارف است، چراکه گویشور این زبان به‌هنگام سخن گفتن، نیازی به صرف انرژی زیاد برای ادای آواها و واژگان نداشته و فعالیت لب‌ها و زبان وی در مقایسه با گویشور زبان آلمانی بسیار کمتر است. به‌عبارت دیگر، نوع و میزان استفاده فرد از اندام‌های تولید آوا به‌هنگام صحبت به زبان آلمانی، با نوع و میزان مورد استفاده قرار گرفتن این اندام‌ها به‌هنگام صحبت به زبان فارسی با یکدیگر متفاوت است: تکاپوی دستگاه آوایی گویشور زبان آلمانی در مقایسه با گویشور زبان فارسی بسیار بیشتر بوده و همین امر نخستین نشانه وجود تفاوت‌های ساختاری میان نظام آوایی و تلفظی دو زبان و وجه تمایزی مهم در نوع عادات تلفظی گویشوران این دو زبان است.

۱- Diphthong

۲- در منابع زبانشناسی اختلاف نظرهای قابل ملاحظه‌ای در این خصوص مشاهده می‌شود، به طوری که آثار موجود در حوزه آواشناسی زبان فارسی وجود مصوت مرکب در این زبان را از نظر قواعد صوت‌شناسی ممکن دانسته و دست‌کم دو آوای /و/ در واژه‌هایی چون "روشن" و "نو" و /ی/ در کلماتی نظیر "میل" و "ری" را مصوت مرکب به‌شمار می‌آورند، حال آن‌که متخصصان حوزه واج‌شناسی معتقدند که گرچه از لحاظ آوایی می‌توان این‌گونه موارد را مصوت مرکب دانست، اما از منظر قواعد واجی زبان فارسی، هیچ کدام از آن‌ها شرایط لازم برای مصوت مرکب بودن را ندارند.

برای درک بهتر تفاوت‌های ساختاری در نظام آوایی و واجی دو زبان آلمانی و فارسی، افزون بر مطالبی که پیرامون تمایزهای موجود در نوع و شیوه تلفظ آواها در این دو زبان بیان شد، توجه به تفاوت در ساختار هجایی^۱ این دو زبان نیز حائز اهمیت است. قوانین ساخت هجا^۲ در آلمانی و فارسی با یکدیگر متفاوتند و همین امر می‌تواند زمینه‌ساز بروز خطاهای تلفظی برای زبان‌آموزان باشد. یکی از مهمترین این تفاوت‌ها به تعداد صامت‌هایی که در آغاز یا پایان هجا در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و در اصطلاح واج‌شناسی «خوشه‌های صامت یا همخوان»^۳ نامیده می‌شوند، مربوط می‌شود. در زبان فارسی هیچگاه بیش از یک صامت در آغاز هجا قرار نمی‌گیرد، در حالی که در زبان آلمانی دو و یا حتی سه صامت نیز می‌توانند در آغاز هجا در کنار یکدیگر قرار گرفته و باهم خوانده شوند. به‌عنوان مثال در واژه‌های تک هجایی "froh" و "Strand" به ترتیب دو و سه صامت در ابتدای هجا در کنار یکدیگر آمده‌اند. افزون بر این، در زبان فارسی در پایان هجا نیز بیش از دو صامت در کنار یکدیگر قرار نمی‌گیرند، حال آن‌که ساختار هجا در زبان آلمانی این اجازه را می‌دهد که سه و یا حتی چهار صامت نیز در بخش پایانی آن در کنار یکدیگر قرار گیرند. به‌عنوان نمونه واژه‌های "Obst" و "Markt" دارای سه صامت در انتهای هجایشانند و در واژه‌های "Ernst" و "Herbst" نیز چهار صامت در پایان هجا در کنار یکدیگر مشاهده می‌شوند. توالی صامت‌ها در زبان آلمانی گاهی در صرف افعال و به‌ویژه برای دوم شخص مفرد نیز به چشم می‌خورد. در این موارد گاهی حتی پنج صامت در یک فعل تک‌هجایی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند؛ مانند حالت صرف‌شده فعل "schimpfen" برای دوم شخص مفرد که در انتهای هجا پنج صامت در کنار یکدیگر می‌آیند: "schimpfst". این حضور گسترده صامت‌ها در واژه‌های آلمانی تنها به‌جایگاه مستقل محدود نشده و در کلمات مرکب نیز دیده می‌شود. به‌عنوان مثال در واژه مرکب "Herbststurm" تعداد صامت‌هایی که کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند (شش صامت) بسیار قابل توجه است. از آنجایی که این‌گونه توالی‌ها در ساختار ذهنی زبان‌آموزان فارسی‌زبان متعارف نیست، در اغلب مواقع زمینه‌ساز بروز خطای تلفظی برای آنان می‌شود.

نکته دیگری که در زمینه تفاوت‌های مهم ساختار هجاها در زبان‌های آلمانی و فارسی شایان توجه است (که البته به‌ندرت ایجاد خطای تلفظی می‌کند)، این است که در زبان فارسی

۱- Silbenstruktur

۲- Silbe

۳- Konsonantenhäufungen oder -cluster

هیچ هجایی با مصوت آغاز نمی‌شود و مصوت‌ها همیشه دومین واج هجا را تشکیل می‌دهند،^۱ در حالی که در زبان آلمانی افزون بر این که مصوت‌ها نیز می‌توانند در جایگاه واج آغازین هجا قرار گیرند، هجاهایی نیز وجود دارند که تنها از مصوت تشکیل شده‌اند: به‌عنوان مثال در واژه‌های "Ast"، "Eule" و "irren" واج آغازین هجا مصوت است و واژه تک‌هجایی "Ei" نیز تنها از مصوت تشکیل شده است. در زبان فارسی نمی‌توان هجایی با بیش از چهار واج یافت، اما در زبان آلمانی با توجه به وجود خوشه‌های صامت، تعداد واج‌های مجاز در یک هجا به شش عدد نیز می‌رسد.

در سطح واحدهای زبرزنجیری گفتار نیز تفاوت‌های قابل توجهی میان این دو زبان وجود دارد. یکی از چالش‌برانگیزترین این تفاوت‌ها جایگاه قرارگیری «تکیه وازه»^۲ در این دو زبان است. در زبان آلمانی تکیه کلمات به‌طور معمول بر روی هجای آغازین قرار می‌گیرد، حال آن‌که تکیه اغلب واژگان فارسی بر هجای پایانی آن‌ها قرار داده می‌شود. افزون بر این تکیه وازه در زبان آلمانی برخلاف زبان فارسی، می‌تواند تفاوت معنایی ایجاد می‌کند. این مسئله به‌ویژه در مورد افعال دو قسمتی مانند "umfahren" و "wiederholen" که هم به‌صورت جداشدنی و هم به‌شکل جدانشدنی به‌کار می‌روند، صدق می‌کند. در این دو فعل، نظر به این‌که تکیه وازه روی بخش اول "um" / "wieder" و یا بخش دوم "fahr" / "hol" قرار گیرد، فعل دو معنای مختلف خواهد داشت.

با تأمل در مجموعه این تفاوت‌ها و بررسی مقابله‌ای آن‌ها می‌توان دریافت که چرا پدیده تداخل زبانی به‌عنوان مؤثرترین عامل در بروز انحرافات تلفظی در زبان آلمانی برای زبان‌آموز ایرانی - به‌ویژه در سطح مقدماتی^۳ - به‌شمار می‌رود. البته پرواضح است که تفاوت‌های ساختاری میان نظام آوایی زبان‌های آلمانی و فارسی به‌مواردی که در این‌جا ذکر شدند، محدود نمی‌شود و وجوه تمایز دیگری نیز قابل تشخیص‌اند. در این جستار به‌تمایزاتی که در ایجاد خطاهای تلفظی ناشی از تداخل زبانی نقش پررنگ‌تری ایفا می‌کنند، اشاره شده است.

۱- در زبان فارسی برای واژه‌هایی مانند "آسمان"، "ابر" و "آردک" و مشابه آن‌ها که به‌ظاهر با مصوت آغاز - می‌شوند، یک واج /e/ پیش از این مصوت‌ها در نظر گرفته می‌شود که صامت است و به این ترتیب چنین واژه‌هایی نیز با صامت (و نه مصوت) آغاز می‌شوند.

۲- Wortakzent

۳- در این جستار منظور از سطح مقدماتی، سطح A₁ در آموزش زبان آلمانی است.

۶- خطاهای پرتکرار زبان‌آموزان ایرانی در تلفظ زبان آلمانی

اکنون به بارزترین و پرتکرارترین خطاهایی که زبان‌آموزان ایرانی به‌هنگام تلفظ آواها و واژگان زبان آلمانی انجام می‌دهند، پرداخته و در توضیح علل احتمالی بروز این خطاها، به‌تأثیر تداخل زبان فارسی با نظام آوایی زبان آلمانی رجوع می‌کنیم. البته این خطاها و انحرافات می‌توانند دلایل دیگری نیز داشته باشند، اما از آن‌جا که در جستار حاضر تداخل نظام آوایی زبان فارسی با زبان آلمانی به‌عنوان مؤثرترین عامل بر نوع و نحوه تلفظ زبان‌آموزان ایرانی به‌هنگام صحبت به‌زبان آلمانی در نظر گرفته شده است، علل عمده پیدایش این خطاها نیز در تقابل میان نظام‌های آوایی-واجی این دو زبان جستجو می‌شود. این خطاها طی پژوهشی تجربی و با تحلیل گفتار چهارده زبان‌آموز بزرگسال زبان آلمانی که در سطح A1 و بدون هیچ‌گونه پیش‌زمینه به‌فراگیری این زبان مشغول بودند، گردآوری شده‌اند. سن این فراگیران بین ۲۰ تا ۳۸ سال، زبان مادری تمام آنان فارسی و زبان خارجی اول آن‌ها انگلیسی بود. در جریان این پژوهش که در سال ۱۳۹۷ و در طول دو ترم آموزشی^۱ در کلاس‌های نیمه‌خصوصی و خصوصی در تهران انجام شد، گفتار این زبان‌آموزان طی روند طبیعی کلاس و بدون اجرای آزمون‌های از پیش طراحی شده، به‌هنگام روخوانی سه متن کوتاه از متون کتاب آموزشی و نیز انجام سه مورد از تمرین‌های شفاهی توصیف تصاویر، ضبط و پس از آن با استفاده از الفبای آوانگاری IPA^۲ آوانویسی شد. در ادامه، نتایج حاصل از آوانگاری داده‌های زبان‌آموزان با صورت آوانویسی شده تلفظ استاندارد متون و کلمات استفاده شده، مقایسه شد. در جریان این مقایسه مواردی که از منظر نحوه تولید آوا، جایگاه تولید و یا میزان کشش مصوت از تلفظ استاندارد منحرف شده بودند، و نیز مواردی که به‌هنگام تلفظ توسط زبان‌آموز حذف و یا اضافه شده بودند، شناسایی شدند. در گام بعد، مجموعه به‌دست آمده از انحرافات تلفظی فراگیران با استفاده از روش‌های تجزیه و تحلیل خطا^۳ در آموزش زبان مورد بررسی قرار گرفته و ارزیابی شد. در نهایت آن‌دسته از انحرافات تلفظی که در گفتار بیش از نیمی از زبان‌آموزان بروز یافته بودند، به‌عنوان خطاهای پربسامد در نظر گرفته شدند. در جریان جمع‌بندی این خطاها، به‌منظور دست‌یابی به‌برآیندی معتبرتر از پرتکرارترین خطاهای زبان‌آموزان، از ارزیابی کارشناسانه سه‌مدرس مجرب زبان آلمانی که تحصیلاتی مرتبط با گستره زبان‌شناسی داشتند نیز

۱- ترم‌های آموزشی A1-1 و A1-2.

۲- Internationales Phonetisches Alphabet (الفبای آوانگاری بین‌المللی)

۳- Fehleranalyse

بهره گرفته شده است.^۱ نهایتاً یافته‌های حاصل از بررسی خطاهای تلفظی موجود در گفتار این فراگیران در قالب ده مورد که نشان‌دهنده محسوس‌ترین و بیشترین خطاهای آنان‌اند، به صورت زیر جمع‌بندی و تحلیل شدند:

الف) در بسیاری از مواقع و به‌ویژه در آغاز یادگیری زبان آلمانی، درک تمایز موجود میان مصوت‌های کوتاه و کشیده‌ای که در برخی واژه‌های آلمانی تفاوت معنایی ایجاد می‌کنند، و نیز لحاظ کردن این تمایز به‌هنگام تلفظ این واژه‌ها، برای زبان‌آموز ایرانی دشوار است. به‌عنوان مثال تفاوت در میزان کشیدگی مصوت در جفت واژه‌هایی مانند *Miete-Mitte*, *Staat-Stadt*, *Höhle-Hölle*, *raten-ratten* و مشابه آن‌ها به‌درستی منظور نمی‌شود و همین امر ممکن است موجب شود که این نوع واژه‌ها با یکدیگر اشتباه گرفته شوند (در هر چهار جفت واژه، مصوت در واژه اول کشیده و در واژه دوم کوتاه است).^۲ همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، در زبان آلمانی کوتاه و یا کشیده بودن مصوت‌ها عاملی واجی به حساب می‌آید که می‌تواند تفاوت معنایی ایجاد کند. به عبارتی، تنها تفاوت‌های کیفی نیستند که به مصوت‌های آلمانی نقش تمایزدهندگی می‌بخشند، بلکه تفاوت‌های کمی میان آن‌ها نیز می‌توانند تقابل معنایی ایجاد کنند. اما در برابر، در زبان فارسی میزان کشش مصوت نقش واجی نداشته و به‌همین دلیل می‌توان در کلمات این زبان طول مصوتی واحد را به دلخواه کم و زیاد کرد، بدون آن‌که در معنا تفاوتی ایجاد شود. چنین خطاهایی اغلب به این علت بروز می‌کنند که زبان‌آموز واژه‌های آلمانی را نیز مطابق همین الگو تلفظ می‌کند.

ب) در زبان آلمانی مصوت کاهش‌یافته‌ای^۳ به نام "Schwa" (شوا) با صورت آوایی [ə] وجود دارد که همواره برای زبان‌آموزان تازه‌کار ایرانی مشکل‌ساز بوده است. این مصوت که اغلب (نه همواره) در هجای پایانی کلمه قرار گرفته است، در واقع نوعی حالت خنثی شده از مصوت /e/ است که در نظام آوایی زبان فارسی وجود ندارد.^۴ به‌همین دلیل زبان‌آموز ایرانی آن

۱- این تحقیق در راستای جمع‌آوری و تکمیل پیش‌فرض‌های پژوهشی رساله دکتری نگارنده در همین زمینه انجام گرفت.

۲- در مثال‌های این بخش به منظور جلوگیری از پیچیدگی توضیحات و نیز به جهت رعایت ایجاز، از اشاره به ویژگی‌های خاص زبان‌شناختی آواها هم‌چون نحوه تولید و جایگاه تولید، و نیز شاخصه‌های توصیف آن‌ها صرف‌نظر شده است.

۳- Reduktionsvokal

۴- در آواشناسی زبان فارسی از این فرآیند با نام «کاهش واکه‌ای» یاد شده و چنین مصوت‌هایی «واکه کاهش‌یافته» خوانده می‌شوند.

را غالباً به صورت مصوت /e/ در حالت خنثی نشده آن تلفظ کرده و به این ترتیب تفاوت میان /e/ شوا و /e/ در حالت عادی آن در زبان آلمانی، مشخص نخواهد شد. مثال‌های زیر گویای این مطلب‌اند:

واژه آلمانی	تلفظ صحیح در زبان آلمانی	تلفظ معمول زبان‌آموز ایرانی
gehen	[ge: ən]	[gefən]
Franzose	[frantso: zə]	[ferânsoze]

مصوت کاهش‌یافته دیگری نیز در زبان آلمانی وجود دارد که از تبدیل آوای مرکب /er/ به مصوتی کوتاه شبیه به /a/ پدید می‌آید. این مصوت که با صورت آوایی [e] نشان داده می‌شود، در واقع نتیجه دگرگونی آوایی صامت /r/ هنگام قرارگرفتن در کنار مصوت /e/ بوده و هم در انتها و هم در ابتدای واژه‌های آلمانی دیده می‌شود. از آنجایی که این مصوت در زبان فارسی وجود ندارد، تلفظ صحیح آن برای زبان‌آموزان اغلب مشکل است. همان‌گونه که در نمونه‌های زیر مشاهده می‌شود، زبان‌آموز فارسی‌زبان این ترکیب را اغلب یا به صورت تقریباً کامل تلفظ کرده و یا آوای کوتاه /e/ را جایگزین آن می‌کند:

واژه آلمانی	تلفظ صحیح در زبان آلمانی	تلفظ معمول زبان‌آموز ایرانی
Ober	[o:bɐ]	[obeɪ]
hinter	[hɪntɐ]	[hintɪ]

پ) مصوت /ä/ با نام "a-Umlaut" در زبان آلمانی به صورت [ɛ:] تلفظ می‌شود، اما از آنجا که مصوتی با این تلفظ در زبان فارسی وجود ندارد، برای اداکردن آن در واژه بیشتر مواقع از مصوت فارسی /_/ با تلفظ [e] استفاده می‌شود و به این ترتیب تمایزی که میان /ä/ و /e/ در زبان آلمانی وجود دارد، نادیده گرفته می‌شود:

واژه آلمانی	تلفظ صحیح در زبان آلمانی	تلفظ معمول زبان‌آموز ایرانی
Nähe	[nɛ: ə]	[nefe]
fähig	[fɛ: ɪç]	[fehɪʃ]

ت) به‌جای دو مصوت آلمانی /ö/ و /ü/ با نام‌های "o-Umlaut" و "u-Umlaut" که به‌ترتیب به‌صورت [ø:] و [y:] تلفظ شده و در زبان فارسی معادل آوایی مستقیم ندارند، معمولاً مصوت‌های فارسی /__/ و /او/ با تلفظ‌های [o] و [u] که از نظر کیفیت تلفظ - و نه الزاماً از لحاظ کمیت آن (میزان کشیدگی مصوت)- همانند مصوت‌های آلمانی /o/ و /u/ هستند، جایگزین می‌شوند:

واژه آلمانی	تلفظ صحیح در زبان آلمانی	تلفظ معمول زبان‌آموز ایرانی
schön	[ʃø: n]	[ʃon]
über	[y: bɛr]	[uber]

ث) به‌هنگام تلفظ تعداد قابل توجهی از واژه‌های آلمانی که دارای مصوت /u/ به‌شکل کوتاه‌اند، مشاهده می‌شود که زبان‌آموز ایرانی آن را با مصوت /o/ جایگزین می‌کند. شاید یکی از علل این جایگزینی را بتوان در این واقعیت یافت که مصوت /u/ در زبان فارسی همواره مصوتی بلند بوده و در حالت کوتاه، معادل آوایی ندارد. به‌همین دلیل زبان‌آموز ایرانی در برخورد با واژه‌هایی از زبان آلمانی که در آن‌ها این مصوت به‌شکل کوتاه تلفظ می‌شود، آن را با مصوت /__/ فارسی با تلفظ [o] که هم نزدیک‌ترین آوا به آن در زبان فارسی است و هم مانند آن به‌صورت کوتاه تلفظ می‌شود، جایگزین می‌کند:

واژه آلمانی	تلفظ صحیح در زبان آلمانی	تلفظ معمول زبان‌آموز ایرانی
und	[ʊnt]	[ond]
Frankfurt	[franʁkfʊrt]	[ferânkfort]

ج) همان‌طور که پیش‌تر نیز بیان شد، درمورد وجود مصوت مرکب در زبان فارسی اختلاف نظر وجود دارد، در حالی‌که زبان آلمانی حداقل سه مصوت مرکب /au/، /ei/ و /eu/ را در نظام واجی خود جای داده است. بنابراین دور از انتظار نیست که تلفظ مصوت‌های مرکب برای زبان‌آموز ایرانی تا حدودی ایجاد چالش کند، زیرا تلفظ صحیح این مصوت‌ها نیازمند حرکت پیوسته اندام‌های گفتار از مصوت اول به‌سوی مصوت دوم است و عدم رعایت چنین کیفیتی در تلفظ آن‌ها، اغلب موجب می‌شود که صرفاً مصوت اول ادا شده و سرانجام

مصوت مرکب به شکل مصوتی ساده شنیده شود. به عنوان مثال مصوت مرکب /au/ با صورت آوایی [ao] از سوی زبان‌آموز ایرانی اغلب با مصوت ساده /آ/ با تلفظ [a] جایگزین می‌شود:

واژه آلمانی	تلفظ صحیح در زبان آلمانی	تلفظ معمول زبان‌آموز ایرانی
Frau	[frao]	[ferâ]
draußen	[draosən]	[derâsen]

ح) خطاهای تلفظی زبان‌آموزان ایرانی تنها به انحرافات آوایی در تلفظ مصوت‌های آلمانی محدود نمی‌شود، بلکه در تلفظ صحیح برخی صامت‌ها نیز مشکلاتی به چشم می‌خورد. یکی از معمول‌ترین خطاهای زبان‌آموزان به هنگام بیان صامت /ch/ در مواقعی که به صورت [ç] تلفظ می‌شود، قابل شناسایی است. مهمترین علت این خطا را می‌توان فقدان این صامت در نظام آوایی زبان فارسی دانست. افزون بر این، برای تلفظ صحیح این صامت زبان باید در تماس با دندان‌ها قرار گیرد و این حالتی است که با هیچ‌یک از الگوهای تلفظی زبان فارسی مطابقت نمی‌کند. به همین دلیل زبان‌آموز شبیه‌ترین صامت به آن در زبان مادری را، که معمولاً صامت /ش/ با تلفظ [š] است، جایگزین آن می‌کند تا با این کار تلفظ این آوای غریب را برای خود آسان‌تر کرده باشد. مثال‌های زیر نمونه‌هایی پرتکرار از این جایگزینی‌اند:

واژه آلمانی	تلفظ صحیح در زبان آلمانی	تلفظ معمول زبان‌آموز ایرانی
ich	[Iç]	[Iš]
Milch	[milç]	[milš]
täglich	[tɛ: kliç]	[tegliš]

خ) در زبان آلمانی صامت‌های واک‌دار /d/، /b/ و /g/ هنگامی که در پایان هجا قرار می‌گیرند، به ترتیب به صامت‌های بی‌واک /p/، /t/ و /k/ تبدیل می‌شوند.^۱ اما زبان‌آموز ایرانی این صامت‌ها را در پایان هجا و یا انتهای واژه نیز به همان صورتی که در ابتدای هجا تلفظ می‌شوند، ادا می‌کند. این تبدیل در زبان آلمانی به دلیل تمایل گویشور آلمانی به خستگی کردن حالت واک‌دار صامت‌ها در پایان هجاها و به منظور آسان‌تر شدن تلفظ آن‌ها صورت می‌گیرد، اما

۱- اصطلاح «واک» به ارتعاش و یا لرزش تارهای صوتی هنگام تلفظ یک آوا اشاره دارد.

خنثی‌سازی به این شکل در زبان فارسی چندان معمول نیست. مثال‌های زیر نمونه‌های بارزی از این خطا هستند:

واژه آلمانی	تلفظ صحیح در زبان آلمانی	تلفظ معمول زبان آموز ایرانی
lieb	[li: p]	[lib]
Wald	[valt]	[vâld]
Tag	[ta: k]	[tâg]

د) از دیگر مشکلاتی که به هنگام تلفظ صامت‌های زبان آلمانی توسط زبان‌آموزان ایرانی بسیار به چشم می‌خورد، خطا در تلفظ خوشه‌های صامت در هجاها، به‌ویژه در هجای آغازین واژه است. همان‌طور که پیش‌تر نیز بیان شد، در زبان فارسی بیش از یک صامت در آغاز هجا قرار نمی‌گیرد و واج دوم در تمام هجاها این زبان مصوت است. به همین دلیل برای گویشور زبان فارسی تلفظ چند صامت در کنار یکدیگر و بدون همراهی مصوت، متعارف نیست. از این رو زبان‌آموز ایرانی به هنگام برخورد با خوشه‌های صامت در واژه‌های آلمانی، برای آسان‌تر شدن و یا به عبارتی مرسوم‌تر شدن تلفظ آن‌ها، اغلب یک مصوت به جمع صامت‌های آن‌ها اضافه می‌کند^۱ تا به کمک آن، هجای آلمانی را به دو یا سه هجا تقسیم کرده و در نهایت بتواند آن را مطابق الگوی آوایی زبان فارسی که برای او شناخته شده است، تلفظ کند. برای این منظور معمولاً مصوت /__/ (یا /e/) با صورت آوایی [e] استفاده می‌شود:

واژه آلمانی	تلفظ صحیح در زبان آلمانی	تلفظ معمول زبان آموز ایرانی
Spiel	[ʃpi: l]	[eʃpil]
klein	[klaɪn]	[kelâin]
Straße	[ʃtra: sə]	[eʃterâse]

ذ) دشواری‌های آوایی زبان آلمانی برای زبان‌آموزان ایرانی افزون بر سطح زنجیری گفتار، در سطح زبرزنجیری نیز مشهودند. یکی از رایج‌ترین خطاهای زبان‌آموزان در این سطح،

۱- این گونه مصوت‌ها که به منظور آسان‌تر شدن تلفظ خوشه‌های صامت به آن‌ها افزوده می‌شوند، 'Sprossvokale' نامیده می‌شوند.

قراردادن نادرست تکیه در واژه‌های آلمانی است. رعایت جایگاه صحیح قرارگرفتن تکیه، به‌ویژه زمانی که با افعال جداشدنی و یا جداشدنی در زبان آلمانی روبرو هستیم، اهمیت خاصی پیدا می‌کند. تکیه در واژه‌های فارسی در اکثر موارد بر روی هجای پایانی قرار می‌گیرد، به‌همین دلیل زبان‌آموز ایرانی تمایل دارد تکیه واژگان آلمانی را نیز مطابق همین الگو بر هجای پایانی آن‌ها قرار دهد. این در حالی است که جایگاه تکیه در زبان آلمانی معمولاً هجای آغازین واژه است. جابه‌جا کردن محل قرارگیری تکیه در واژه‌های آلمانی توسط زبان‌آموزان، از اصلی‌ترین دلایل ایجاد آهنگ و لهجه‌ای غریب در گفتار آنان است. مثال‌های زیر گویای این مطلب‌اند:

تکیه معمول زبان‌آموز ایرانی	تکیه صحیح در زبان آلمانی	واژه آلمانی
abe'nd	a'bend	Abend
mutte'r	mu'tter	Mutter
erste'	e'rste	erste
arbeite'n	a'rbeiten	arbeiten
möge'n	mö'gen	mögen

خطاهای زبان‌آموزان ایرانی در تلفظ صحیح زبان آلمانی، به‌این ده مورد محدود نمی‌شوند. شناسایی و طبقه‌بندی دقیق‌تر این خطاها، نیازمند انجام پژوهشی جامع با لحاظ کردن تمامی متغیرهای مستقل تأثیرگذار بر روی خطاها (از جمله: سن، سطح تحصیلات، تسلط بر زبان خارجی دیگر، جنسیت و هم‌چنین نداشتن زبان مادری دیگری جز زبان فارسی) و نیز کنترل دقیق تمامی فاکتورهای مزاحم (مانند: اضطراب، خستگی و یا عدم تمرکز درست زبان‌آموز، وجود سروصدا در محیط و ...) در فرایند تولید و جمع‌آوری داده‌های تحقیق است. با شناسایی دقیق این خطاها، می‌توان افزون بر بررسی دلایل احتمالی پیدایش آن‌ها، راهکارهای مناسبی نیز جهت پیش‌گیری از بروز و هم‌چنین به‌منظور کاهش و رفع آن‌ها ارائه کرد.

۷- راهکارهایی جهت بهبود کیفیت تلفظ زبان‌آموزان ایرانی در زبان آلمانی

براساس آنچه در این جستار با محوریت نقش تداخل زبانی در فراگیری تلفظ صحیح زبان آلمانی برای زبان‌آموزان ایرانی شرح داده شد، راهکارهایی چند برای بهبود کیفیت تلفظ

قابل تصورند. از جمله مهمترین اقداماتی که در گام نخست کمک شایانی در جهت کاهش خطاهای تلفظی زبان‌آموزان خواهد کرد، آگاهی مدرسان از خطاهای پرتکرار زبان‌آموزان در تلفظ، آشنایی با نوع این خطاها و نیز اطلاع از دلایلی است که زمینه‌ساز بروز آنها می‌شوند. این امر سبب حساس‌تر شدن آنان نسبت به خطاهای تلفظی زبان‌آموزان شده و موجب می‌شود بتوانند آنها را سریع‌تر و آسان‌تر تشخیص داده و با انتخاب شیوه مناسب برای تصحیح به موقع آنها اقدام کنند.

از جمله اقدامات مدرسان که می‌تواند در این زمینه مفید واقع شود، ارائه اطلاعات پایه به زبان‌آموزان پیرامون نظام آوایی زبان‌های فارسی و آلمانی، به‌ویژه در تقابل با یکدیگر است. در این راستا پیشنهاد می‌شود مدرس به‌هنگام آموزش تلفظ صحیح هریک از آواهای زبان آلمانی، هم‌زمان به آن آوا (و یا آواها) در زبان فارسی که همانند آن تلفظ شده و یا به دلیل شباهت در صدای آوا، شیوه تولید و یا جایگاه تولید با آوای مورد نظر در زبان آلمانی، اغلب به اشتباه جایگزین آن می‌شود، اشاره کرده و تفاوت تلفظی-آواشناختی آن دو را به‌طور ملموس برای زبان‌آموزان بیان کند. این امر کمک می‌کند تا زبان‌آموز به دلیل آشنایی با علل ایجاد چنین خطاهایی، به‌صورت آگاهانه از این اشتباهات پرهیز کرده و یا هنگام بروز آنها، شخصا بتواند خطای تلفظی خود را تشخیص داده و حتی اصلاح کند. البته روشن است که تنها آشنایی مختصر با تقابلات موجود در نظام آوایی دو زبان نمی‌تواند کمک بزرگی در راستای دستیابی به تلفظ صحیح و لهجه‌ای استاندارد در زبان آلمانی باشد، زیرا آشنایی با شباهت‌ها و تفاوت‌های آواشناختی دو زبان در واقع به دانش زبانی زبان‌آموز مرتبط می‌شود و برای این‌که این دانش به‌صورت عینی به‌منصه ظهور برسد، زبان‌آموز نیازمند کسب توانش و مهارت زبانی کافی در زمینه‌های مرتبط با تلفظ است. برای این منظور انجام مستمر و منظم تمرین‌های استاندارد و متنوعی که متناسب با سطح زبانی زبان‌آموزان طراحی و انتخاب شده‌اند، در فرایند فراگیری زبان کاملاً ضروری می‌نماید. البته تحقق این امر چندان هم ساده نخواهد بود، چراکه در کلاس‌های آموزش زبان خارجی، تمرین‌های مربوط به مباحث آوایی و تلفظی، چه از جانب مدرسان و چه از جانب زبان‌آموزان، اغلب چندان جدی گرفته نمی‌شوند. گرچه این‌گونه تمرین‌های از همان ابتدای فراگیری زبان در اکثر کتاب‌ها و ابزار آموزشی گنجانده می‌شوند، اما بسیاری از مدرسان معمولاً زمان کافی برای پرداختن دقیق به آنها اختصاص نمی‌دهند (کروم و همکاران ۲۰۱۰، ۸۷۳). آنان اغلب معتقدند که تمرین‌های دستوری و یا تمرین‌های مربوط به واژگان بسیار بااهمیت‌تر از تمرین‌های تلفظی و آوایی هستند. به‌ویژه در مورد زبان آلمانی که

دستور زبان نسبتاً پیچیده‌ای دارد، بسیار اتفاق می‌افتد که انجام تمرین‌های دستوری (صرف و نحو) بر انجام تمرین‌های تلفظی ترجیح داده شود.

از طرفی دیگر، بسیاری از مدرسان خود نیز دانش کافی در گستره آواشناسی و واج‌شناسی ندارند که بتوانند اطلاعات اولیه مورد نیاز زبان‌آموزان در این گستره را در اختیار آنان قرار دهند. به همین دلیل اغلب به تصحیح تلفظ‌های غلط آنان به‌هنگام صحبت در کلاس و یا روخوانی متن اکتفا کرده و همین کار را نیز معمولاً در مورد تمامی کلمات انجام نمی‌دهند، چراکه اغلب بر این باورند که تصحیح تلفظ در زمان صحبت کردن زبان‌آموز سبب کاهش اعتماد به نفس وی در مورد تسلط بر زبان شده و جریان سخن او را - که در آموزش ارتباط‌محور بسیار بر ایجاد و حفظ آن تأکید می‌شود - منقطع و مخدوش می‌کند و حتی ممکن است وی را از ادامه صحبت منصرف کند (هونکه و شتاینینگ ۲۰۰۲، ۶۲-۶۱). به همین دلیل مدرسان غالباً به تصحیح تلفظ‌هایی که به‌وضوح نادرست‌اند بسنده کرده و معتقدند زبان‌آموز خود از روی شیوه تلفظ مدرس و یا گوش دادن به گویشوران اصلی زبان می‌تواند خطاهای خود را تشخیص داده و تلفظ خود را بهبود بخشد. این در حالی است که زبان‌آموز خود نیز به‌هنگام سخن گفتن، بیشتر بر محتوا و مفهوم عبارات تکیه کرده و پیش از آن‌که بر صورت صحیح تلفظ و بیان واژگان تمرکز کند، توجه خود را معطوف انتخاب و استفاده درست آن‌ها و نیز رعایت صحیح قواعد دستوری می‌کند.

ارتقاء کیفیت تلفظ در زبان آلمانی و نیز هر زبان خارجی دیگر، بیش از هرچیز مستلزم پذیرش اهمیت و فواید تلفظ صحیح است. پذیرش این مسئله انگیزه مدرسان و زبان‌آموزان را برای انجام هرچه بهتر تمرین‌های آوایی-تلفظی در زبان خارجی افزایش می‌دهد. اهتمام بیشتر به انجام صحیح و مستمر این تمرین‌های می‌تواند نقش بسزایی در بهبود کیفیت تلفظ زبان‌آموزان و نزدیک‌تر شدن هرچه بیشتر تلفظ و لهجه آنان به تلفظ و لهجه استاندارد در زبان خارجی ایفا کند. در باب اهمیت فراگیری تلفظ صحیح در زبان خارجی و نیز هدف از آن، کلتس معتقد است (۱۹۹۲، ۲۵):

«تلفظ و لهجه زبان‌آموز در زبان خارجی باید به‌حدی صحیح و واضح باشد که در جریان ارتباط، توجه مخاطب بیشتر معطوف محتوا و پیام سخن وی شود و تلفظ غلط و آهنگ کلام غریب در گفتار وی چنان محسوس نباشد که توجه مخاطب را از اصل و مفهوم کلام دور کرده، به آن‌ها معطوف کند.»

مسئله دیگری که بسیار حائز اهمیت است، استاندارد بودن تمرین‌های تلفظی مورد استفاده بر اساس معیارها و ویژگی‌های خاص آواشناختی زبان مورد نظر و نیز هماهنگی آن‌ها با اصول شناختی و فرایندهای یادگیری انسان است. در این راستا، شتورخ (۱۹۹۹) معتقد است، تمرین‌هایی که برای فراگیری تلفظ صحیح در زبان خارجی و نیز بهبود آن ارائه می‌شوند، باید حداقل بر چهار قاعده اصلی تقابل^۱، بسترسازی در بافت زبانی^۲، تقلید^۳ و تکرار^۴ استوار باشند (۱۹۹۹، ۱۰۶-۱۰۵):

(۱) **تقابل:** پیچیدگی‌ها و دشواری‌های آوایی-تلفظی زبان مقصد، معمولاً به‌هنگام قرارگرفتن در وضعیت «تقابل» از جانب زبان‌آموز بهتر درک شده و به‌این ترتیب خطاهای مرتبط با آن‌ها آسان‌تر شناخته شده و مؤثرتر اصلاح می‌شوند. این تقابل می‌تواند به‌سه‌نوع مختلف ایجاد شود: الف) تقابل «بین‌زبانی»^۵ که به‌معنای در تقابل قرار دادن ساخت‌های آوایی زبان مقصد با ساخت‌های مشابه در زبان مادری زبان‌آموز است، به‌عنوان مثال مقایسه دویه‌دوی آوایی که اغلب به‌اشتباه جایگزین یکدیگر می‌شوند؛ ب) تقابل «درون‌زبانی»^۶ میان ساخت‌هایی از زبان مقصد که به‌هم شبیه بوده اما از نظر ویژگی‌های آوایی و تلفظی متفاوت‌اند و به‌گونه‌های مختلفی تلفظ می‌شوند، به‌عنوان نمونه مقایسه حالت‌های کشیده و کوتاه از یک مصوت در واژه‌های مختلف؛ پ) نوع دیگری از تقابل درون‌زبانی که به‌بررسی تقابل میان ساخت‌های آوایی استاندارد و تلفظ‌های صحیح در زبان مقصد با ساخت‌های آوایی نادرست رایج در همان زبان می‌پردازد، مانند لهجه‌های گویشوران زبان مقصد در مناطق مختلف و یا تلفظ‌های متفاوت در گویش قشرهای مختلف اجتماعی در همان زبان. این سه وضعیت تقابلی نه تنها برای طراحی و تنظیم تمرین‌های تلفظی-آوایی از جانب مؤلفان کتب آموزشی کاربرد مؤثری دارند، بلکه مدرسان نیز می‌توانند به‌هنگام تصحیح تلفظ‌های نادرست زبان‌آموزان از آن‌ها استفاده کنند.

(۲) **بسترسازی در بافت زبانی:** به‌این معنا که تلفظ صحیح آواها (مصوت‌ها و صامت‌ها)

۱- Kontrast

۲- Einbettung

۳- Imitation

۴- Wiederholung

۵- Interlingual

۶- Intralingual

به‌صورت جداگانه و به‌تنهایی تمرین نشود، بلکه واحدهای مختلف زنجیری و نیز زبرزنجیری گفتار در کنار هم و در ارتباط معنادار با یکدیگر، به‌عنوان مثال در عبارات، جملات و یا حتی متن، مورد تمرین قرار گیرند.

۳) تقلید: در فرایند یادگیری تلفظ و لهجه صحیح در زبان خارجی، «تقلید» یکی از روش‌های اساسی محسوب می‌شود. به‌عبارت بهتر، بخش قابل توجهی از نوع و نحوه تلفظ زبان‌آموزان، با تقلید از شیوه تلفظ مدرس و یا تقلید کردن تلفظ‌هایی که در فایل‌های آموزشی صوتی در کلاس می‌شنوند، شکل می‌گیرد. بنابراین بسیار حائز اهمیت است که در تدریس زبان خارجی حداقل امکان مدل‌های صوتی حقیقی^۱ که در آن‌ها گویشوران بومی آن زبان با تلفظ و لهجه‌ای استاندارد سخن گفته‌اند، مورد استفاده قرار گیرند.

۴) تکرار: تلفظ صحیح و استاندارد ساخت‌های آوایی زبان مقصد باید به‌صورت منظم، مستمر و فشرده در کلاس آموزشی تمرین شود تا به‌این ترتیب بتوان عادات و الگوهای رایج تلفظ را که تحت تأثیر نظام آوایی زبان مادری در ذهن زبان‌آموز وجود دارند، از انتقال به‌نظام آوایی زبان مقصد و تداخل با آن دور نگه داشت.

برای کسب نتیجه بهتر می‌باید تمرین‌های تلفظی مختلف که بر پایه انواع متفاوتی از اصول و روش‌ها تدوین شده‌اند، به‌صورت متنوع در تدریس مورد استفاده قرار گرفته و تنها به‌نوع و یا انواع خاصی از تمرین‌های اکتفا نشود.

۸- نتیجه

اهمیت تسلط بر تلفظ صحیح و آهنگ کلام مطلوب در زبان خارجی، به‌دلیل تأثیری که این امر بر بهبود و ارتقاء سطح کیفی و نیز کمی ارتباطات شفاهی و تضمین انتقال درست پیام در این بسترها خواهد داشت، غیر قابل انکار است. در بسترهای ارتباط شفاهی، گویشوران اصلی زبان اغلب قادرند منظور گوینده خارجی را حتی در صورت وجود خطاهای نحوی در ساختار عبارات وی و یا صرف نادرست واژگان، متوجه شوند، اما در بسیاری از موارد هنگامی که فرد واژه‌ها را نادرست تلفظ می‌کند و یا کلامش با لهجه‌ای بسیار غریب همراه است، حتی مخاطبی که گویشور اصلی آن زبان است، ممکن است در تشخیص درست برخی واژه‌ها دچار اشتباه شده و در نهایت مفهوم پیام را به‌درستی متوجه نشود. از این‌رو شایسته است که آموزش زبان

ارتباط‌محور مباحث ضروری تلفظ و آواشناختی زبان‌های خارجی را نیز مورد توجه قرار داده و این مباحث را در حد نیاز زبان‌آموزان هر زبان، به‌صورت معنادار و در ارتباط با سایر بخش‌های آموزشی هم‌چون دستور زبان و واژگان، در فرایند آموزش وارد کند. از آنجا که تداخل نظام آوایی زبان مادری با زبان خارجی در حال فراگیری، همواره به‌عنوان مهمترین عامل مؤثر بر نوع و کیفیت تلفظ فرد در زبان خارجی مطرح است، شایسته است زبان‌آموز افزون بر آشنایی با نظام آوایی و واجی زبان خارجی، از مهمترین تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود میان نظام آن زبان با زبان مادری خود و تداخلات معمول این دو نیز آگاه شود.

فراگیری تلفظ صحیح در زبان آلمانی به‌عنوان زبان خارجی برای زبان‌آموزان ایرانی همواره با دشواری‌هایی همراه بوده است. از مهمترین دلایل پیدایش این دشواری‌ها وجود تمایزهای بارز در نظام‌های واجی و آوایی این دو زبان است که از آن جمله می‌توان به‌شمار زیاد مصوت‌های آلمانی در مقایسه با مصوت‌های فارسی و در نتیجه فقدان بسیاری از این مصوت‌ها در نظام زبان فارسی، تفاوت محسوس در ساختار هجا در این دو زبان، ساخت متفاوت خوشه‌های صامت در آن دو، و نیز جایگاه متفاوت قرارگیری تکیه واژه در آن‌ها اشاره کرد. بررسی نتایج حاصل از پژوهشی تجربی که به‌منظور شناسایی پرتکرارترین خطاهای تلفظی آلمانی‌آموزان ایرانی انجام شد، نشان می‌دهد که این خطاها نه تنها در مورد مصوت‌های زبان آلمانی که به‌دلیل کثرتشان اساساً نیز مبحثی چالش‌برانگیزند، فراوان به‌چشم می‌خورند، بلکه در باره تعدادی از صامت‌ها نیز بسیار دیده می‌شوند. افزون بر این، مشاهده شد که رعایت جایگاه صحیح تکیه در واژه‌های آلمانی نیز برای زبان‌آموزان ایرانی اغلب با دشواری همراه بوده و در بسیاری از موارد به‌بروز خطا می‌انجامد.

اگرچه عوامل متعددی بر کیفیت فراگیری تلفظ صحیح در زبان خارجی تأثیر می‌گذارند، اما دستیابی به تلفظ و لهجه‌ای مطلوب و نزدیک به استاندارد توسط زبان‌آموز در اکثر موارد امری امکان‌پذیر است. البته تحقق این امر مستلزم توجه به‌پیش‌شرط‌هایی است که بدون لحاظ نمودن آن‌ها موفقیت کامل حاصل نخواهد شد. از جمله مهمترین آن‌ها می‌توان به‌نقش مدرس اشاره کرد که حداقل از سه جهت حائز اهمیت است: نخست از این‌رو که مدرس خود اولین الگوی زبان‌آموز در تلفظ صحیح در زبان خارجی محسوب می‌شود، و سپس از جهت میزان اهتمام وی به‌انجام تمرین‌های تلفظی در کلاس و نیز تصحیح به‌موقع اشتباهات تلفظی زبان‌آموزان، و در نهایت از لحاظ چگونگی بکارگیری موقعیت‌های مناسب و بسترهای مرتبط در جهت ارائه اطلاعات کاربردی در زمینه‌های آوایی-تلفظی به‌زبان‌آموزان.

در راستای کسب مهارت کافی در گستره تلفظ زبان خارجی، انجام صحیح، به‌موقع و مستمر تمرین‌های آوایی-تلفظی از اهمیت زیادی برخوردار است. در این رابطه، مسئله‌ای که همواره باید مورد توجه مؤلفان کتاب‌های آموزشی و نیز مدرسان قرار گیرد، اهمیت بالای بعد کیفی این تمرین‌های (نوع تمرین‌ها و وجود تنوع در آن‌ها) در کنار بعد کمی آن‌ها (تعداد تمرین‌های) است، زیرا به‌دلیل تفاوت‌هایی که زبان‌آموزان در الگوهای یادگیری با یکدیگر دارند، ممکن است برخی از آنان با نوعی از تمرین‌ها، نکات آوایی و تلفظی را بهتر فراگرفته و بعضی با نوع دیگری از تمرین‌ها آسان‌تر بیاموزند. اصلی‌ترین هدف این تمرین‌های باید نزدیک کردن هرچه بیشتر تلفظ زبان‌آموز به تلفظ استاندارد در زبان مقصد به‌منظور برقراری ارتباطاتی آسان‌تر، پایدارتر و موفق‌تر باشد.

۹- منابع

- Afrashi, Azita (2009). *Sakht-e Zaban-e Farsi (The structure of Persian language)*. Tehran: SAMT Verlag.
- Bußmann, Hadumod (2008). *Lexikon der Sprachwissenschaft*. 4. durchgesehene und bibliographisch ergänzte Auflage unter Mitarbeit von Hartmut Lauffer. Stuttgart: Kröner Verlag.
- Dieling, Helga (1992). *Phonetik im Fremdsprachenunterricht Deutsch*. Berlin: Langenscheidt Verlag.
- Dieling, Helga/Hirschfeld, Ursula (2000). *Phonetik lehren und lernen*. Fernstudieneinheit 21. Berlin: Langenscheidt Verlag.
- Duden, Band 6. (2015). *Das Aussprachewörterbuch. Wörterbuch der deutschen Standardaussprache*. 7., komplett überarbeitete und aktualisierte Auflage. Leipzig, Wien und Zürich: Dudenverlag.
- Dürr, Michael/ Schlobinski, Peter (2006). *Deskriptive Linguistik: Grundlagen und Methoden*. 3., überarbeitete Auflage. Göttingen: Vandenhoeck & Ruprecht Verlag.
- Gass, Susan/ Selinker, Larry (Hrsg.) (1983). *Language Transfer in Language Learning*. Rowley: Newbury House.
- Handbook of the International Phonetic Association (1999). *A guide to the use of the International Phonetic Alphabet (IPA)*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hirschfeld, Ursula (1992). *Einführung in die deutsche Phonetik*. Videokurs und Begleitheft. München: Hueber Verlag.
- Hirschfeld, Ursula/ Reinke, Kerstin (2016). *Phonetik im Fach Deutsch als Fremd- und Zweitsprache. Unter Berücksichtigung des Verhältnisses von Orthografie und Phonetik*. Berlin: Erich Schmidt Verlag.

- Huneke, Hans-Werner/ Steinig, Wolfgang (2002). *Deutsch als Fremdsprache. Eine Einführung*. Neuburg: Erich Schmidt Verlag.
- Kelz, Heinrich P. (1992). Lernziel deutsche Aussprache. In: Vorderwülbecke, Klaus (Hrsg.): *Phonetik, Ausspracheschulung und Sprecherziehung im Bereich Deutsch als Fremdsprache*. Regensburg: Becker, S. 23-38.
- Krumm, Hans-Jürgen/ Fandrych, Christian/ Hufeisen, Britta/ Riemer, Claudia (2010). *Deutsch als Fremd- und Zweitsprache. Ein internationales Handbuch*. Berlin: Walter de Gruyter.
- Lattaro, Elisabeth (1995). Aussprache. In: *Fremdsprache Deutsch, Zeitschrift für die Praxis des Deutschunterrichts*, Heft 2/1995. Starnberg: Goethe Verlag.
- Noak, Christina (2010). *Phonologie*. Kurze Einführungen in die germanistische Linguistik, Band 10. Heidelberg: Winter Verlag.
- Samareh, Yadollah (2016). *Avashenasi-e Zaban-e Farsi: Ava-ha va Sakht-e avayi-e Heja (Phonetics of Persian language; phoneme and syllable structure)*. 13. Auflage. Tehran: Markaz-e Nashr-e Daneshgahi.
- Schründer-Lenzen, Agi (2009). *Schriftspracherwerb und Unterricht: Bausteine professionellen Handlungswissens*. 3. Auflage. Wiesbaden: VS Verlag für Sozialwissenschaften (Springer).
- Settinieri, Julia/ Demirkaya, Sevilen/ Feldmeier, Alexis/ Gültekin-Karakoc, Nazan/ Riemer, Claudia (Hrsg.) (2014). *Empirische Forschungsmethoden für Deutsch als Fremd- und Zweitsprache*. München: Fink/Schöningh Verlag.
- Storch, Günther (1999). *Deutsch als Fremdsprache – Eine Didaktik. Theoretische Grundlagen und praktische Unterrichtsgestaltung*. München: UTB Verlag.
- Ternes, Elmar (Hrsg.) (1976). *Probleme der kontrastiven Phonetik*. Hamburg: Buske Verlag.
- Weinrich, Uriel (1976). *Sprachen in Kontakt: Ergebnisse und Probleme der Zweisprachigkeitsforschung*. München: Beck Verlag.
- Wiese, Richard (2011). *Phonetik und Phonologie*. Paderborn: Wilhelm Fink Verlag.